

## سمفونی مردگان، خوانش فوکویی

### واژگان کلیدی

\* سمفونی مردگان

\* فوکو

\* قدرت

\* مقاومت

\* سراسرینی

رضا البرزی\* rezaalborzi@ymail.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

دکتر نازیلا حیدرزادگان

استاد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

### چکیده

پژوهش حاضر با بررسی سمفونی مردگان، رمان عباس معروفی، با تمرکز بر مفاهیم قدرت و مقاومت از دیدگاه فوکو، به طرح این موضوع می‌پردازد که آیا آیدین در برابر خواست قدرت از طرف پدر و برادر می‌تواند مقاومت کند؟ آنچه در این نوشتار در جستجوی پاسخ آن هستیم چرایی جداسازی آیدین از خانواده و به حاشیه رانده شدن اوست. گفتمان قدرت و انضباط از دیدگاه فوکو با بخش‌های زیادی از این اثر ادبی ارتباط دارد، بنابراین می‌خواهیم بفهمیم که چه وقت لحظه‌ی تاریخی انضباط برای قهرمان اثر فرا می‌رسد و چگونه مجازات وی از بدن به روح و روان تغییر کرده است. آیا روشی برای مقاومت در برابر محیط فوکویی و وضعیت سراسرینی پیرامونش پیدا می‌کند تا مقابل سازگاری مقاومت کند و یا به صورت چاره‌ناپذیر در بند زندان خواهد ماند. نگارندگان این مقاله ابتدا نظریه‌های فوکو را تبیین می‌کنند و سپس با تحلیل مولفه‌های فوکو در فضای داستانی سمفونی مردگان، سلطه‌ی پدری را که تحمل تفاوت و تضاد را ندارد و برای بهنجارسازی فرزندان سلطه ایجاد می‌کند را تحلیل و موشکافی می‌کنند و به این پرسش نیز پاسخ می‌دهد که آیدین برای طبیعی‌تر شدن از نگاه دیگران، زجر بیشتری خواهد کشید.

## مقدمه:

هرگونه مطالعه‌ی جدی روی آثار ادبی معاصر، نقش فیلسوف برجسته‌ی فرانسوی، میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) بر روی بسیاری از زمینه‌های فکری را نشان می‌دهد، بطوریکه کمتر متفکر پست‌مدرنی تحت تاثیر وی نبوده است و او را به عنوان یکی از تاثیرگذارترین متفکرین قرن بیستم می‌شناسند. تبارشناسی و تئوری قدرت وی یکی از مباحث مهم نقد، تاریخ و مباحث‌های سیاسی در قرن بیستم بوده است و بسیاری از منتقدین ادبی، نظرات خود را بر پایه‌ی عقاید وی بنا کرده‌اند. به عقیده‌ی بسیاری، آثار او از مهمترین کوشش فکری زمان ما بوده که هم برای پرورش روش مطالعه روی انسان و هم به منظور بازشناسی وضع فعلی جامعه است (احمدی، ۱۳۷۳: ۲۵). یکی از زمینه‌های مطالعاتی فوکو نقش قدرت و مقاومت در روابط انسانی است به گونه‌ای که "چشم ما را با کارکرد قدرت در تمامی سطوح زندگی اجتماعی و فکری گشوده است" (احمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۸). وی قدرت را نه تنها در شکل سیاسی آن، بلکه در روابط بین افراد، خانواده، جامعه‌ی مدنی و گستره‌ی همگانی نیز مشاهده کرد. شاید تمامی آثار فوکو را بتوان در یک سوال خلاصه کرد که "وقتی کسی از شما مراقبت می‌کند چه چیزی به شما می‌بخشد و چه چیزی از شما می‌ستاند" (یزدانجو، ۱۳۸۰، ۷۶) و این پرسش برای زندگی شخصی و اجتماعی آیدین، شخصیت اصلی سمفونی مردگان نیز پیش آمده بود که اینگونه در مقابل قدرت پدر، برادر و جامعه مقاومت کرد. فوکو در تمامی آثارش بیش از هر چیز به این نکته توجه داشت که چگونه اندیشه و زبان، نظم خود را بیشتر از نظام‌های جمعی به‌دست می‌آورند و نه از منابع فردی (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۲۷). برطبق نظر فوکو، در عصر حاضر همیشه چشمانی در همه جوامع مراقبت می‌کنند هر چند اشکالشان متفاوت است، از چشمان پدر تا چشمان دوست و چشمان دیگر. ولی انسان همواره در تلاش است تا برای ارضای خواسته‌های خویش، قید و بندهای پیرامون خود را بگسلد زیرا چالش اصلی در جوامع مدرن، تلاش فرودستان برای به‌دست گرفتن تمام یا بخشی از قدرت و در پی آن رهایی و آزادی است.

## بیان مساله:

رمان سمفونی مردگان از جمله آثار تاثیرگذار بر تاریخ ادبیات داستانی شمرده می‌شود. مساله‌ی اصلی در این پژوهش تحلیل قدرت، انضباط و زندان در رمان سمفونی مردگان بر اساس دیدگاه‌های میشل فوکو است. مهمترین سوالی که باید در رابطه با نظریات فوکو به آن پاسخ داد این است که آیا مقاومت در مقابل قدرت امکانپذیر است؟ مارکس می‌گوید هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود و آدمیان ناچار می‌شوند با صبر و عقل با وضعیت واقعی زندگی و روابطشان با هم‌نوعان خویش روبرو گردند (برمن، ۱۳۸۹: ۲۳۶). آیا در این اثر ادبی نیز قدرت دود می‌شود؟ در این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که آیا خانه برای آیدین به زندانی بدل می‌شود و دوزخی برای تغییر. زندانی برای اصلاح و نرمال شدن و خانه برای او دوزخ. او در جهنم چشمهای مراقب زندگی می‌کند و شاید خلاصی از آن ممکن نیست. این مقاله درباره‌ی انسانی است که از مقاومت در مقابل قدرت و سلطه به جنون می‌رسد. پرسش آیدین شاید این باشد که چگونه می‌توان از آن چشم‌ها گریخت تا بتوان همان شخصیت را حفظ کنی. در نهایت آیا آیدین باید زجر بیشتری برای سازگاری با محیط فوکویی بکشد؟ آیا آیدین باید در یک نوع قدرت مراقبتی پرورش یابد؟

## پیشینه‌ی پژوهش:

با توجه به اهمیت رمان سمفونی مردگان در ادبیات معاصر ایران، پژوهش‌های متعددی در خصوص نقد این اثر انجام شده‌است و در سالهای اخیر بیشتر از گذشته مورد توجه منتقدان و پژوهشگران حوزه ادبیات قرار گرفته است. در این زمینه می‌توان به چند مقاله اشاره کرد. محبوبه اظهري نقدی روانکاوانه بر این اثر داشته است. همچنین زهرا جان نثاری نیز از نگاه لاکان و فواد مولوی در تحلیلی، فضای مرگ را در این رمان بررسی کرده‌است. دکتر ناهید دهقانی نیز عوامل موثر بر شتاب روایت در سمفونی مردگان را مورد توجه قرار داده‌است. دکتر محمد علی محمودی نیز تحلیلی روانشناختی بر عنصر مادینه در شخصیت آیدین و تاکید بر نقاط امن و آرامش قهرمان در کنار مادر، خواهر و همسر در این رمان داشته و سارا حسینی نیز وجه تراژیک رمان و به نوعی اضمحلال این خانواده را بررسی کرده است. پژوهشگران

بسیاری بر روی سمفونی مردگان تحقیق و کنکاش کرده‌اند، ولی باز درینگی باقی می‌ماند که زیباییهای شگرف رمان به تمامی بازگو نشده است. ابعاد دیگری در هزارتوی بافت سمفونی مردگان هست که بررسی‌های دیگر را به چالش می‌طلبد. بنابراین تاکنون پژوهشی با خوانش فوکویی از سمفونی مردگان انجام نگرفته است. به این ترتیب، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با ارایه چنین خوانشی، تحلیلی تازه از منظر فوکو را به پیشینه‌ی پژوهش درباره‌ی سمفونی مردگان بیفزاید.

### گذری کوتاه بر سمفونی مردگان:

عباس معروفی (۱۳۳۶) از جمله نویسندگان پرکار معاصر، نویسنده‌ی آثاری همچون پیش روی آفتاب و آخرین نسل برتر، در رمان سمفونی مردگان (۱۳۶۸) تراژدی فروپاشی خانواده جابر اورخانی و در نگاهی وسیع‌تر نمادی از یک جامعه بیمار را نشان می‌دهد. "قهرمان اثر، شخصی بیگانه شده را نشان می‌دهد که با خود، خانواده و جامعه خویش درگیر است" (عابدینی، ۱۳۷۵: ۱۰۷۸) و در مقابل هنجارسازی خویش مقاومت می‌کند و همانند شاعران عصر رومانتیسم از خانه و جامعه خویش طرد شده است و در نهایت تسلیم وضعیت وخیم خانواده می‌شود.

این داستان روایت زندگی و زوال یک خانواده را نشان می‌دهد. پدر صاحب آجیل فروشی در بازار اردبیل است، مردی متعصب، سنتی و مغرور که اصرار دارد پسرانش نیز در بازار فعالیت کنند. در موومان اول، تصویرهای ذهنی اورهان از زندگی اعضای خانواده را می‌خوانیم. داستان در فضایی سرد و تاریک روایت می‌شود که سمبلی از روابط سرد بین اعضای خانواده نیز هست. از همان ابتدای داستان اورهان که به نوعی جانشین پدر می‌باشد برای قتل و حذف آیدین اقدام می‌کند. رابطه بین اورهان و آیدین فضای اصلی اثر را تشکیل می‌دهد. اورهان در حسرت زندگی و در حال تجربه پدر سالاری است. در موومانهای بعدی، پس از سوزاندن کتابهای آیدین و طرد شدن وی از خانه، آیدا، خواهر دوقلوی آیدین، نیز به اجبار وارد زندگی مردی شده مدتی بعد خودکشی می‌کند. بعد از خودسوزی آیدا، زندگی خانواده مثل بهمن بزرگی از برف در سراسیمه‌ی دره مرگ فرو می‌گلتد و هیچ‌کس نمی‌توانست یا نمی‌خواست جلوش را

بگیرد. یوسف، برادر کوچکتر، فلج شده در نهایت به دست اورهان سر به نیست می‌شود. به گفته‌ی حورا یاوری، مسیر و مقصد رمان به سوی مرگ و ویرانگری است (عابدینی، ۱۳۷۵: ۱۰۷۹). از سرنوشت آدمهای داستان، که راویان تنهای رمان هستند، هیچ نمی‌ماند، جز آیدینی دیوانه. زندگی آیدین نشان می‌دهد که "تحمیل واقعیت‌های سخت و ناخوشایند زندگی از رهگذر جسم بر اندیشه است" (استراترن، ۱۳۸۹: ۳۹)، به گونه‌ای که واقعیت تازیانه‌های خود را بر جسم می‌کوبد تا زخمهای عمیق و ناسور بر پیکر روح و ذهن بر جای بگذارد (میلر، ۱۳۹۴: ۲۱۱). این عبارت از چهره مرد هنرمند در جوانی جیمز جویس یادآور می‌شود که: "طبع حساس استیون در زیر تازیانه‌های یک زندگانی پست و نامفهوم زجر می‌کشد"، همچون آیدین که می‌خواهد تسلیم پدر نشود. مرگ یکایک افراد عالمانه و عامدانه نواخته می‌شود و هر کدام به شکلی سر به نیست می‌شوند و سرنوشت آنان به نوعی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد (عابدینی، ۱۳۷۵: ۱۰۷۶) و آنچه باقی می‌ماند مقاومت آیدین با تنی رنجور و روحی آزرده شده در برابر سلطه، قدرت و انضباط اجباری پدر و برادر است.

### بحث و بررسی:

میشل فوکو فیلسوف مشهور فرانسوی در دوره نویسندگی‌اش در مقام تاریخ نگار و انسان‌شناس به شکل عمیقی به نقد جامعه مدرن غرب پرداخت. وی تاثیر عمیقی بر بسیاری از زمینه‌های فکری گذاشته است از جمله آثار مهم وی *پیدایش درمانگاه، نظم اشیاء، مراقبت و تنبیه، تاریخ جنون و اراده به دانستن* می‌باشد. وی در تحقیقات خویش، گفتمان و اعمال قدرت را در غرب از سده‌های میانی مورد کنکاش قرار داده بود. قدرتی که فوکو از آن سخن می‌گوید فقط از طریق حکومت و طبقه‌ی حاکم، شاه، پدر و ... اعمال نمی‌شود بلکه قدرت در تمام روابط انسانی نفوذ پیدا کرده است، "خواه این رابطه با زبان برقرار شود و خواه رابطه عاشقانه باشد، خواه این رابطه اقتصادی باشد و خواه سیاسی" (اکبرزاده، ۱۳۹۶: ۱۳۵)، در همه‌ی این رابطه‌ها یک طرف می‌کوشد تا طرف دیگر را مهار کند و زیر فرمان ببرد. در این نظام جدید توزیع قدرت کمی آزادی نیز وجود دارد که به هرج و مرج منتج نشود. یعنی این رابطه‌های قدرت، همواره امکان مقاومت را در خود دارند و این بازی استراتژیک سلطه‌ی واقعی را در ظاهر کمی کم‌رنگ می‌کند. این همان توصیف جامعه‌ای است که در آن قلمرو خصوصی و عمومی حذف می‌شود.

قدرت خواستار شفافیت بیشتر و جلوگیری از کدرشدن زندگی شهروندان است. هدف اصلی قدرت انضباطی تولید انسانی است که به عنوان بدنی رام و سربه‌راه تلقی شود و برای قدرت انضباطی به نظارت و مراقبت زندان‌گونه محتاج است

از مهمترین آثار فوکو می‌توان به کتاب *مراقبت و تنبیه: تولد زندان* (۱۹۷۵) اشاره کرد که مفهوم قدرت، مقاومت، انضباط و ارتباط آن با مفاهیم حقیقت، دانش، سلطه و رهایی را مطرح می‌کند، در این کتاب بر "تاثیر تکنولوژی نظارت سازمان و قدرت تاکید کرده است و دیده‌بان مشرف بر صحنه را تشریح می‌کند" (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۳۴) ولی پرسش کلیدی تحقیقات فوکو، چیستی و چگونگی قدرت در جامعه‌ی مدرن است. نگاه عمیق فوکو به قدرت و مقاومت این‌گونه است که "هر جا قدرت وجود داشته باشد، مقاومت نیز وجود دارد و این مقاومت هرگز خارج از رابطه‌ی قدرت نیست" (همان: ۱۴۲) قدرت در واقع برای برقراری خود نیازمند وجود شمار کثیری از نقاط مقاومت است. بر طبق تحلیل فوکو قدرت تنها بر روی افراد آزاد و اعمال آنها اعمال می‌شود و آنان را بر می‌انگیزد تا از میان گزینه‌های مختلف دست به انتخاب بزنند. از همین رو شرط وجود قدرت، رابطه مستمر آن با مبارزه، مقاومت و آزادی است، اما هر جا مقاومت به پایان می‌رسد، قدرت هم به پایان می‌رسد. فوکو حامی مقاومت آگاهانه در برابر فشارهای اجتماعی تحمیلی است که سعی در تعریف فردیت افراد دارند. پذیرش هویت تحمیلی جدید، باعث می‌شود تا فرد نتواند خود را به دلخواه بسازد. پیشنهاد فوکو، "مقاومت در برابر تاثیرات نرمالیت‌های جامعه، انکار هویت نرمالیزه شده و یا انکار خودی است که جامعه تحمیل کرده است" (همان: ۱۲۶).

از دیدگاه فوکو: "قدرت اعمال می‌شود و نه تصاحب، و این قدرت امتیاز کسب شده یا حفظ شده‌ی طبقه‌ی حاکم نیست، بلکه اثر و نتیجه‌ی کلی موقعیت‌های استراتژیک این طبقه است، اثری که موقعیت کسانی که تحت سلطه‌اند آن را آشکار و همراهی می‌کنند. وانگهی این قدرت بر کسانی که آن را ندارند، صرفاً به منزله اجبار یا ممنوعیت اعمال نمی‌شود، بلکه این قدرت آنان را محاصره می‌کند و از طریق آنان می‌گذرد، این قدرت بر آنان تکیه می‌کند، درست همان‌گونه که آنان نیز در مبارزه‌ی خود علیه قدرت، به نوبه‌ی خود بر چنگال‌هایی که قدرت بر آنان می‌اندازد تکیه می‌کنند. این بدان معناست که این روابط تا اعماق جامعه پیش می‌رود، این

روابط در روابط میان دولت و شهروندان یا در مرز میان طبقات جا ندارد و این روابط صرفاً به باز تولید شکل کلی قانون یا دولت در سطح افراد، بدن‌ها، حرکت‌ها، و رفتارها بسنده نمی‌کند“ (همان: ۲۶۷).

برای فوکو، موضوع مهم مکان تنبیه در جهان مدرن است. این گونه که شیوهی به زنجیر کشیدن زندانیان به زور نیست. وی نگاه عمیقی به زندان داشته معتقد است روش‌های ارزان شکنجه و اعدام کم‌کم جایش را به روش‌های مدرن و گران قیمت و تماشای شکنجه جای خود را به هزارتوی زندان داده است. وی طرح زندان سراسربین را به جامعه کنونی تشبیه کرده است. حلقه‌ای از سلول‌ها که پیرامون یک برج دیده‌بانی مرکزی قرار دارند. تمام سلول‌ها در مقابل برج دیده‌بانی مرکزی قرار دارند و به وسیله پنجره بزرگی که در پشت سلول قرار دارد روشن می‌شوند به طوری که هر کسی داخل برج دیده‌بانی باشد می‌تواند داخل سلول را ببینند و به راحتی از فعالیت‌های زندانیان در آن مطلع شوند. برج دیده‌بانی در معرض دید زندانیان است، اما به خاطر ساختار دقیق پنجره‌های کور؛ زندانیان نمی‌توانند داخل برج را ببینند تا متوجه شوند آیا کسی آنها را مراقبت می‌کند یا خیر. مبدع طرح نظارت مداوم و بی‌وقفه جرمی بنتهام انگلیسی در قرن هجدهم است، که در نقطه کانونی زندان سراسربین، زندانبان همه را تحت کنترل دارد تا با فرایند بهنجارسازی سوژه جدید را بسازد، بنتهام، طراح زندان سراسربین می‌گوید، ”این زندان آسیایی است که انسان‌های پست را آسیاب کرده و به انسان‌های درست تبدیل می‌کند“ (مرکیور، ۱۳۸۹: ۱۳۳). فوکو تحت تاثیر همین مدل زندان بخشی از کتاب را به زندان اختصاص داده است و در تکان دهنده‌ترین عبارت مراقبت و تنبیه اینگونه می‌نویسد که: ” آیا عجیب است که زندان‌ها شبیه به کارخانه‌ها، پادگان‌ها و بیمارستان‌هاست. مکان‌هایی که همگی شبیه زندان هستند؟ “ (احمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۳) اگر حق با فوکو باشد ما هر جا باشیم در معرض قدرت آموزش صحیح قرار داریم. مراقبت نیز نوعی آموزش است و آموزش می‌دهد تا همه به نرمال‌سازی و بهنجارسازی دعوت شوند، تمام اینها شکلی متفاوت، سنگدلانه و زیرکانه از قدرت است.

برطبق نظر فوکو انسان برده‌ی یک شبکه پیچیده و مخوف قدرت است که از جزیی‌ترین قلمروهای زندگی سوژه‌اش را محکوم به گذراندن در قفس طلایی می‌داند. قدرت می‌خواهد

سوژه را از اعمالی باز دارد و او را تحت کنترل بگیرد. قدرت انضباطی از روز اول تولد و حتی قبل از تولد برای تعیین نوع تغذیه تا بالاترین سطوح اجتماعی افراد را زیر نظر دارد. فوکو در کتاب *مراقبت و تنبیه* می‌گوید: "این مکان محصور و تقسیم بندی شده که هر نقطه‌ی آن مراقبت می‌شد جایی بود که افراد در مکانی ثابت قرار داده می‌شدند، آن جا که ناچیزترین حرکت‌ها کنترل می‌شد، آن جا که همه رویدادها ثبت می‌شد آن جا که کار بی وقفه‌ی نوشتن مرکز را به حاشیه مرتبط می‌ساخت، آن جا که قدرت به طور کامل و بدون سلسله مراتب اعمال می‌شد، آن جا که فرد طبق یک طرح سلسله مراتبی به هم پیوسته که همیشه در آن استقرار داده می‌شد و همه این‌ها الگویی فشرده از مکانسیم انضباطی بود" (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۱۷). در حقیقت، فوکو با روحی کار دارد تا اصلاح شود و به سوی طبیعی‌تر شدن کشیده شود. بنابراین نتیجه‌ی مهم در نظام نظارت و مجازات چگونگی تولید آدم‌های مطیع و سازگار است.

به نظر فوکو انسان مدرن چیزی نیست به جز انسان در زندان. انسان بهتر است با قرار دادن خود در چهارچوب نظام‌هایی که گفتمان واقعی را تعیین می‌کنند، سازگاری کند. امتناع از سازگار شدن به معنای پذیرفتن جایی است خواسته یا ناخواسته، در کنار مطرودین جامعه، مجرمین و ... که بی‌رحمانه دستخوش اعمال قدرتی هستند که میانشان فاصله می‌اندازد و آنها را مجازات می‌کند. مجازات وقتی به موفقیت می‌رسد که صرفاً بدن‌های مطیع و سر به راه ایجاد کرده باشد. لیکن هدف جدید در هم شکستن و مغلوب کردن مانند برادر کوچکتر نیست، بلکه بدن آدمی باید تربیت و آموزش ببیند تا مطیع پدر و برادر بزرگتر شود.

در جامعه انضباطی نظم از طریق تکنولوژی‌های کنترلی هم چون تفکیک فضای مدیریت زمان، محبوس کردن، مراقبت و سیستم امتحان، که انسان‌ها را به منظور بهنجار ساختن رفتار اجتماعی دسته بندی می‌کنند، حفظ می‌شود. قدرت چیزی نیست که در مالکیت دولت، طبقه‌ی حاکمه و یا شخص خاصی باشد، برعکس قدرت یک استراتژی است. بر طبق تحلیل فوکو، قدرت تنها بر روی افراد آزاد اعمال می‌شود و آنان را بر می‌انگیزد تا از میان گزینه‌های مختلف دست به انتخاب بزنند. انسان‌های عصر حاضر، شکل جدیدی از قدرت را به عنوان انضباط می‌شناسند. در دستگاه انضباطی کامل، مثل جامعه سراسرین بنتهام، چشم قدرت، و یا نگاه انضباطی همه چیز را می‌بیند. در این جامعه هدف مجازات نیست، بلکه بهنجارسازی



است. فوکو ما را در دیدن و شنیدن و خواندن و نوشتن به متفاوت بودن دعوت می‌کند. قدرت اساساً چیزی است که سرکوب می‌کند. فوکو می‌گوید نظارت و کنترل پایا و پویا بر جوامع امروزی مستلزم قدرت پنهانی است که جانشین قدرت آشکار شاه شود (دریفوس، ۱۳۹۲): (۱۷۵). بنابراین قدرت برای این که بتواند افراد را به تسلط خود در آورد، باید ابتدا بر جسم‌های آنان چیره شود و هویت جدیدی را از آنان شکل دهد، یعنی "افرادی مطیع از سوژه‌های خود بسازد" (کارتز، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

### تحلیل داده ها:

در بخش اول تحلیل اثر، مکان تنبیه از نگاه فوکو بررسی می‌شود. رمان سمفونی مردگان در عین برخورداری از ویژگی‌های ادبیات داستانی مدرنیستی، در پیچ و تاب‌های روایی خود، جهانی تیره، سرد و هراس‌انگیز را به تصویر می‌کشد که در آن قهرمان داستان برای فرار از زندگی واقعی خویش به جهان شعر پناه می‌برد. در زندگی آیدین زخمهایی بود که مثل خوره روح او را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشید، این دردها را نمی‌توانست به کسی اظهار کند، چون کسی آن دردها را دردی جدی نمی‌دانست، چون عموماً عادت بر آن است که دردهای باورنکردنی جزو اتفاقات و پیش آمدهای نادر و عجیب شمرده شوند. اگر بخواهیم اندیشه فیلسوفان بزرگ تاریخ را تنها در یک کلمه خلاصه کنیم قطعاً این کلمه برای میشل فوکو قدرت خواهد بود. قدرت انضباطی بحث اصلی کتاب مراقبت و تنبیه است که تحقیقات واقعی از عملکرد واقعی قدرت است. بر اساس نظر فوکو، مراقبت شکلی از قدرت است که بوسیله ترغیب و تشویق کردن مردم به تطبیق دادن خودشان با آنچه طبیعی است و به آنها می‌گوید چطور رفتار کنند. مراقبت به شیوه‌ای ظریف‌تر و با دقتی بی‌نقص عمل می‌کند تا مردمی مطیع و سوژه‌های سر به راه تولید می‌کنند. گونه‌ای از تجلی قدرت و مراقبت و انضباط، زندان است. زندان فراگیرترین مکان تنبیهی در جهان مدرن است، ولی شیوه‌ی به زنجیر کشیدن زندانیان به وسیله‌ی زور نیست. فوکو نگاهی عمیق به زندان دارد، وی جامعه را مشابه طرح زندان سراسرین می‌بیند که حلقه‌ای از سلولها پیرامون یک برج دیده‌بانی مرکزی قرار دارند، البته تمام سلولها در مقابل برج قرار دارند. "سراسرین به صورت نوعی آزمایشگاه قدرت عمل می‌کند که به لطف مکانیزمهای نظارت و بازرسی می‌تواند به نحوی موثر و قدرتمند در رفتار

انسانها در جامعه نفوذ کند، زندانیان را اصلاح کند، به شاگردان آموزش دهد، از دیوانگان مراقبت کند و بر کارگران نظارت کند" (احمدی، ۱۳۷۳: ۲۳۳).

شخصیت اصلی رمان سمفونی مردگان، در خانواده‌ای که جهل، حسد، تعصب و تجاوز به حقوق دیگران، همچون رمان خشم و هیاهو اثر ویلیام فاکنر، منجر به متلاشی کردن خانواده اش می‌شود تلاش می‌کند زندگی تازه‌ای برای خودش بسازد. آیدین بی‌قرار است، "شاید بی‌قرار از روزمرگی و پوچی، در جستجوی لذت گمشده و سرکوب شده‌اش بواسطه نگرش‌های جامعه و گاه خود ساخته" (عابدینی، ۱۳۷۵: ۹۸۴). وی بر خلاف دیگران کتاب می‌خواند، او تاب و تحمل روزمرگی و شکل بهنجار زندگی را ندارد. مهار آیدین لحظه به لحظه از کف پدر بیرون می‌شد. سرکش و رام نشدنی. در زیرزمین حبسش می‌کردند، او در آن جا چنان سرگرم می‌شد که تا به سراغش نمی‌رفتند و اصرار نمی‌کردند بیرون نمی‌آمد. کتاب را از بر می‌خواند و املا می‌نوشت. در بند هیچ چیز نبود و تنها به این فکر می‌کرد که از تخمه‌فروشی بیزار است، از تکرار زندگی پدر بدش می‌آمد. (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۱۵) این زندگی برای آیدین رضایتی به همراه نمی‌آورد. وی از این زندگی عادی می‌گریزد و به قصد بر پا کردن زندگی نو، خانه را ترک می‌کند و به دنبال شکل دیگری از زندگی است. در جایی از رمان می‌گوید: "من حاضرم در یک غار زندگی کنم و به هدفم برسم. پدرم می‌خواهد مرا به زانو در آورد." (همان، ۱۹۵) او می‌خواهد از زندگی تعریف شده و به هنجار یک مرد شهرستانی فراتر برود و در این راستا ادبیات منجی او می‌شود تا روح و روانش تحت سلطه‌ی پدر و برادر نباشد. علاقه‌ی آیدین به کتاب، شروع اختلاف با دیگران است. آیدین نه تنها در جستجوی فهم جهان، بلکه درصدد فهم خویشتن است.

آیدین انسان تنهایی است زخم‌هایی دارد که نمی‌تواند به کسی اظهار کند. پدر تلاش می‌کند، خواسته یا ناخواسته فرزندان از هم جدا باشند، یوسف که معلول شده، آیدا که ازدواجی اجباری داشته است و آیدین و اورهان هم وابستگی ندارند. فوکو هدف از زندان را جلوگیری از هم بستگی و اتحاد می‌داند، همان طور که پدر، بچه‌ها را از هم جدا کرده‌است. ساختار سمفونی مردگان، مانند زندان فوکویی، نمادی از ساختار جامعه‌ای است که آیدین در آن زندانی است و این نکته را گوشزد می‌کند که همه تحت مراقبت و سلطه‌اند. فردی که به قوانین مرسوم

جامعه‌آشنایی نداشته باشد، شاید انگشت نما شود و تمام افراد دیگر جامعه به او احساس قدرت بیشتری پیدا کنند. اورهان قوانین مرسوم جامعه و بازار را خوب می‌داند و با توجه به این نوع دانش، نسبت به دیگر افراد از جمله آیدین قدرت بیشتری دارد. این جمله معروف فوکو که می‌گوید "دانش قدرت است" (ضمیران، ۱۳۷۸: ۴۵) معنای همین قسمت از زندگی این خانواده است. در واقع منظور فوکو از دانش، داشتن دانش درباره گفتمان غالب در جامعه است و کسانی که دانش بیشتری داشته باشند احساس قدرت و برتری دارند، اورهان که در بازار مشغول کار بوده است این قوانین را می‌داند و آیدین نمی‌داند. هر چقدر آیدین بیشتر مقاومت می‌کند تا زندگی خود را از سلطه‌ی برادر خارج کند اورهان بیشتر اعمال فشار می‌کند.

قسمت دوم تحلیل مربوط به نوع تنبیه است. در کتاب *مراقبت و تنبیه*، فوکو تاکید می‌کند که در طول تاریخ دگرگونی خاصی در نوع تنبیه به وجود آمده است، به طوری که تنبیه و مجازات از بدن به روح و روان تغییر یافته است. پدر معتقد است آیدین باید از آنچه هست به آن چه باید باشد تغییر کند. آنچه پدر برای آیدین عمل می‌کند وجود چشم اقتدار و انضباط است تا بتواند او را مطیع و بهنجار کند به طوری که در همه‌ی لحظه‌ها می‌تواند آیدین را تحت نظارت نامحسوس قرار دهد. یکی از روش‌های برجسته‌ی منکوب کردن انسان‌ها، جداسازی است. برای مثال فوکو، در کتاب *تاریخ تمدن مطرح می‌کند که اشخاص جذامی را از جامعه جدا می‌کردند* و در اوایل قرن نوزدهم و بیستم، فقیر، خانه به دوش، زندانی و منحرف جنسی را به زندان‌ها و کلینیک‌های روانپزشکی روانه می‌ساختند. بر این اساس فوکو معتقد است در غرب شیوه جداسازی ابزاری بود برای به سلطه درآوردن جمعیت.

نکته حایز اهمیت این است که آیدین جامعه ایده‌ال خود را نمی‌یابد و از تبعیت بدون آگاهی از جامعه، پدر و برادر بیزار است ولی به نوعی درگیر روابط بین افراد خانواده و جامعه است. تعریف فوکو از قدرت، روابط میان نیروهاست. "اما سلطه آنجا شکل می‌گیرد که روابط نامتقارن و یکسویه و برگشت ناپذیر باشند. سلطه آنجاست که تمامی فردیتها و شخصیتها در تمامیتی فراگیر ادغام می‌شود" (فوکو، ۱۳۹۵: ۲۰۶)، شخصیت‌های سمفونی مردگان از همان آغاز در چهارچوب یک گفتگوی ناتمام با یک قدرت برتر، زندگی پرتنش دارند. گفتگو در رمان در جریان است، شخصیتها با هم حرف می‌زنند و به یکدیگر پاسخ می‌دهند، ولی بر قدرتهای برتر

تسلط ندارند. آیدین همیشه تحت فشار خانواده است دیگران می‌خواهند او را مطیع کنند، فوکو هم معتقد است "بدن آدمی وارد دستگاهی از قدرت می‌شود که آن را می‌کاود، فرو می‌شکند از نو بازسازی می‌کند. انضباط بدن‌های مطیع و سر به راه و آمادگی انضباط و سلطه‌ی بیشتر ایجاد می‌کند" (ضمیران، ۱۳۹۳: ۷۶) اما آیدین در برابر اعمال انضباط مقاومت می‌کند.

یکی از مهمترین بخشهای نظریه‌ی قدرت، موقعیت فرد در شرایط انضباطی است، "مناسبات قدرت بر بدن چنگالی بی‌واسطه می‌گشاید، آن را محاصره می‌کند، بر آن داغ می‌کوبد، آن را رام و تربیت می‌کند، تعدییش می‌کند" (Bertens, 2001: 70)، تعدیب و شکنجه به منزله‌ی نمایش عمومی قدرت، بدن را به طور مستقیم بستر اجرای سلطه قرار می‌دهد. فوکو در کتاب مراقبت و تنبیه تلاش می‌کند نشان دهد که در گذشته جسم شکنجه می‌شد و اکنون به طرز ویرانگرتر و هراس آورتر، روح است که آزار می‌بیند و بدان تجاوز می‌شود که هدفش اصلاح و بازآموزی و به نوعی طبیعی‌شدن می‌باشد. یکی از حساس‌ترین برهه‌های زندگی آیدین در تنهایی سپری‌شده که در آن دگرگونی و رشد بنیادین و شگفت‌آوری را تجربه می‌کند. دوران تنهایی با مطالعه سخت و شکل‌گیری هویت او همراه است. مطالعات آیدین بر آگاهی او نسبت به خودش، دیگران و جهان پیرامونش می‌افزاید. این آگاهی که مدیون کتابهای ادبی است، به او شخصیتی بانفوذ و پر جذبه می‌بخشد. "آیدین در عوالم دیگری سیر می‌کرد. به نظر می‌آمد با جوانهای هم سن و سال خودش متفاوت است. هرچه کمتر به دیگران توجه می‌کرد، بیشتر دنبالش بودند" (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۵۳). آن دوران به آیدین بصیرتی می‌بخشد که بتواند آگاهانه همچون یک روشنفکر در مقابل سلطه‌ی پدر و برادر مقاومت کند. برای آیدین، تمامی شهر همچون زندانی بزرگ شده است. در دروان سلطه‌ی پدر، ابزار قدرت مستقیماً به کار گرفته می‌شود، همانند آتش زدن کتابها، در حالی که خشونت و سلطه در دوران اورهان به صورت نمادین، پنهانی و غیر مستقیم است. این قدرت غیر مستقیم بیانگر آن است که اورهان نمی‌خواهد کسانی که قدرت بر آنها اعمال می‌شود بدانند مطیع قدرت‌اند.

جستجوی آیدین در پی خود، بیانگر تفسیر کلی از زندگی می‌باشد. آیدین می‌خواهد سرنوشت زندگی خویش را خود به دست بگیرد؛ "هر قدر که آنها مخالفت می‌کنند، من بیش‌تر تلاش

می‌کنم“ (همان، ۱۹۵) برای رسیدن به چنین وضعیت خود آیینی، چاره‌ای جز اتخاذ منشی مبارزه جویانه نیست تا بتوان از تهدید و سلطه رها شد. اورهان معتقد است که در صورتی آیدین می‌تواند متفاوت باشد که به انسجام و نظم زندگی او خدش‌های وارد نکند. در اینجا است که فوکو بین رابطه قدرت و سلطه تمایز می‌نهد و معتقد است هر قدرتی به سلطه گرایش دارد، اما لزوماً بدان منتهی نمی‌شود. قدرت رابطه‌ای است که دائماً در حال چرخش و جابه‌جایی است و مدام جهت‌گیری و نسبت‌هایش دگرگون می‌شود. در حقیقت از دید فوکو هرگونه قانون و روابط اجتماعی محصول نوعی تخصص و جنگ است و خیلی کمتر توافق و تفاهم و رضایت. زندگی بدون راز برای آیدین تقریباً غیرممکن می‌شود، او حق ندارد چیزی را از پدر و برادر مخفی کند، درست همانطور که از کودک انتظار می‌رود از پدر و مادر چیزی را مخفی نکند، آیدین نیز در خانه‌های شیشه‌ای محبوس می‌شود. خانه‌ای که به طرز وحشتناکی زندگی مدرن را زیر سوال می‌برد. زندگی آیدین باید هر روز شفاف‌تر و قدرت گرفتن اورهان می‌تواند اوضاع را برای آیدین تیره‌تر کند. آیدین دیگر لحظه‌های خلوت نخواهد داشت، نه در عشق، نه در بیماری و نه در مرگ. این همان رویای اورهان است که شفافیت را برای زندگی آیدین ایجاد کند، و با این شفافیت، امنیت برای خودش مهیا کند. از دیدگاه فوکو “ما در دنیایی از پروژه‌های انضباطی زندگی می‌کنیم“ (فوکو، ۱۳۹۵: ۳۸)، بنابراین آیدین گرفتار زندان سراسربینی و زندانی همیشه تحت نظارت و مراقبت است. همگان بر این باورند که رفتارهای آیدین غیرعادی است و در نهایت با منزوی کردن و جدا کردن او سعی بر کنترل او دارند تا گفتمان غالب بتواند همچنان در خانواده ساری باشد. پدر آیدین وی را دیوانه خطاب می‌کند و از نگاه دیگران فردی غیرعادی تلقی می‌شود و این خروج از استانداردهای جامعه، آیدین را بیمار معرفی می‌کند. پدر می‌خواهد با نظارت مداوم او را مطیع کند. “آیدین گفت: من حاضرم در یک غار زندگی کنم و به هدفم برسم. پدرم می‌خواهد مرا به زانو در آورد.“ (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۹۵)

ساختار پدر سالارانه جامعه آشکارا در تربیت و گفتار شخصیت‌های داستان تاثیر می‌گذارد و آن‌ها را به سمت و سویی می‌برد که از قدرت برتر بترسند و در برابرش به زانو در آیند. مهار آیدین لحظه به لحظه از کف پدر بیرون می‌آید. سرکش و رام نشدنی. آیا آیدا و آیدین توانایی

مقاومت در برابر خواسته‌های زورگویانه‌ی پدر را دارند؟ اورهان نیز به عنوان جایگزین پدر ادامه دهنده‌ی همان گفتمان‌های غالب است. سوال این است که شوریدگی آیدین از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ ”بعد از مرگ آیدا زندگی ما مثل بهمن بزرگی از برف در سراسیمی دره‌ی مرگ فرو غلتید و هیچ کس نمی‌توانست یا نمی‌خواست جلوش را بگیرد. پدر خیال می‌کرد آدم وقتی در حجره‌ی خودش تنها باشد تنهاست. نمی‌دانست که تنهایی را فقط در شلوغی می‌شود حس کرد.“ (همان، ۱۴۰) طبیعتاً هر انسان به هنگام سلب شدن آزادیش، برای فرار و مقاومت می‌جنگد. اما نیروهای مخالف آن قدر فراوانند که هیچ انسانی از پس مغلوب کردن آنها بر نمی‌آید. ولی پدر و جامعه این یاغی‌گری را تاب نمی‌آورند و آنها را منزوی می‌کنند و در نهایت سعی در به از بین بردن طغیان آنان دارند.

از نظرات فوکو اینگونه می‌توان فهمید که ”دیگر جسم آدمی در معرض شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار نمی‌گیرد، بلکه هدف اصلی روان آدمی است“ (میلر، ۱۳۹۴: ۱۴۴) آیا آیدین می‌تواند کار دیگری انجام دهد تا روانش آزاد شود و یا شکست را می‌پذیرد تا اهلی شود؟ در واقع این سرگذشت روح آیدین است که در خاکدان آلوده جامعه فرو افتاده است و روحش اسیر زندان تن شده است. بنابراین شاید برای فرار از این زندان سراسرین باید ”از شهر فرار کند و به کویر پناه ببرد“ (شریعتی، ۱۳۸۳: ۳۲۸). اینگونه است که آیدین از خانه طرد می‌شود و در تنهایی روزگار سپری می‌کند و همچون یک تبعیدی به کار و ادبیات وابسته می‌شود.

”آیدین روشنفکر رمانتیکی است که از وضع موجود راضی نیست و خود را در مقام تبعیدی و شورشی می‌بیند. او در مناسبات اجتماعی متکی بر قدرت پول، منزلتی ندارد و می‌خواهد خود را وقف خاطراتش کند و می‌کوشد تصویری که جهان او را در آن زندانی کرده است آزاد کند“ (عابدینی، ۱۳۷۵: ۹۸۵). هر چند او جسارت جدا شدن را ندارد و عاقبت تسلیم قدرت برادر می‌شود و به همان شیوه زندگی روی می‌آورد. او ضمن بیزاری از وضع موجود نمی‌تواند راه و روشی تازه در پیش بگیرد و از کویر به شهر باز می‌گردد، هرچند با تنی رنجور. پدر را عفو می‌کند، ولی در بازگشتش با اورهان درگیر می‌شود. و آخر و عاقبت این قهرمان، دیوانگی است. جستجویش به شکست می‌انجامد و خودش را نمی‌یابد و مقاومتش در هم می‌شکند (عابدینی،

۱۳۷۵: ۱۰۰۴). آیدین در زندگی انزوایی را تجربه می‌کند که به نحو عجیبی با ازدحام و شلوغی درهم آمیخته است.

در بخش سوم تحلیل اثر، نوع مقاومت آیدین بررسی می‌شود. وی در شرایط سخت، تمرکز می‌کند و تصمیم می‌گیرد در خانه نمانده و مقاومت را به نوعی دیگر ادامه دهد. "آیدین حس می‌کرد که این قیل و قال به خاطر اوست. چون حاضر نبود به حجره‌ی پدر برود و مثل او کاسب محترم و شریفی بشود، او می‌خواست بنویسد، بخواند و غرق در دنیای کتاب و شعر خودش باشد. وقتی اتاقش را عوض کردند و ناچار شد مثل آدمهای تبعیدی در اتاق زیرزمینی زندگی کند، هیچ واکنشی نشان نداد، حتی وقتی دست‌نوشته‌ها و کتاب‌هایش را کنار حوض به آتش کشیدند، بیشتر مجذوب کار خود شد و تصمیم گرفت که از نوهمی آنها را به‌دست آورد" (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۵۰) فوکو روشهای مختلفی مطرح می‌کند که چگونه انسانها تحت سلطه در می‌آیند. بر این اساس، شیوه جداسازی اینگونه است که شخص به شی تحت پژوهش و منکوب نهاد قدرت تبدیل می‌شود. فوکو شخص جذامی را مثال می‌زند و آن را مظهر طرد انسان در قرون وسطی بیان می‌کند. اما فضای رمان در لحظاتی تیره و تراژیک است و گاهی بیانگر امید و جاودانگی. "پدر آن خوی سرکش و شلوغش را در طول زمان خرد می‌کرد، در برابر تمام هیجانات روحی او می‌ایستاد و از او دختری آرام و رام می‌ساخت. از مادر می‌خواست که آیدا را در آشپزخانه تربیت کند. گفته بود اگر می‌خواهد به او خیاطی بیاموزد در آشپزخانه. گلسازی یادش بدهد در آشپزخانه" (همان، ۹۰).

"رفتارش با دیگران تفاوت داشت. دنیا را جدی‌تر از آن می‌دانست که دیگران خیال می‌کنند. آن شب فکر کردم از ترس دچار این حالت شده، اما بعدها به اشتباه خود پی بردم، و دانستم که درک او آسانتر از بوییدن یک گل است، کافی بود کسی او را ببیند. او با همان پالتو بلند و دستباف زبر و پاپاخ کهنه تنها ظاهر نداشت. این پوششها را که از تنش برمی‌داشتی، آفتاب طلوع می‌کرد" (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۲۴) دیوانگی آیدین زمانی به اوج می‌رسد که دیگر طاقت کج رفتاریهای پدر و جامعه را ندارد. شرایط محیطی و خشونت ذاتی و بی‌حد پدر، علتی می‌شود تا آیدین با دلی سرشار از کینه به مادر پناه ببرد. پس از مادر و آیدا، سورمه به او آرامش می‌دهد. شعر نوشتن آیدین نیز از جنون و وضعیت روحی او خبر می‌دهد. اورهان نیز

قربانی حرص و جاه طلبی می‌شود و در پی قبضه کردن همه چیز است. کینه‌ای که از برادرش آیدین به دل دارد ریشه در اختلافات خانوادگی دارد و جنون آیدین وبال گردن اورهان می‌شود. رنج و بی‌پناهی شخصیتها در سرتاسر این رمان وجود دارد. یوسف، برادر بزرگتر، در کودکی به ایوان می‌رود و می‌افتد تا تمام عمر لال و معلول بماند. آیدا که رماتیسم دارد و در برابر حاکمیت پدر سالارانه عصیان می‌کند و پس از ازدواج نیز با شرایط روحی بد، خودسوزی می‌کند. همه‌ی این شرایط، عاملی برای جدایی آیدین و زوال خانواده می‌شود.

نکته‌ی مهم برای اورهان، قابل رویت بودن آیدین است، به همین دلیل همیشه پیگیر برادر است تا او را به بازار بیاورد. جامعه‌ای که آیدین در آن زندگی می‌کند تحمل شخصیتی مثل او را ندارد. خانواده در حال اضمحلال است. روح جمعی اجتماعی، چسبندگی و همبستگی اجتماعی اندک اندک دچار خدشه شده و بافت آن دچار نخ نماشدن است. طبق نظر فوکو، حکومتها ناظر بر فیزیک و جسم جامعه هستند و تلاش می‌کنند آن را مدیریت کنند غافل از اینکه اگر وارد ذهن، روح و روان انسانها نشوند موفق نمی‌شوند. شاید بتوان جامعه را در شرایط بسیار سخت مدیریت کرد اما احساس رضامندی در آن وجود ندارد. ولی اگر این کمبودها در روان جامعه احساس شود آن جامعه دچار طغیان می‌شود. فوکو معتقد است کسانی که در درون شبکه قدرت هستند از گفتمان غالب بهره می‌برند مانند جابر اورخانی (پدر) و اورهان (برادر آیدین). فقط آیدین است که از این گفتمان بی‌خبر است. از دید فوکو، مراقبت بیش از همه در طرح زندان سراسربین جرمی بِنْتِهام است که فوکو در یک جمله آن را این چنین توصیف می‌کند: "خود زندانیان هیچ وقت نمی‌دانند مدام در حال نظارت شدن هستند" (دریفوس، ۱۳۹۳: ۳۲۲). فوکو هدف از این زندان را این گونه توصیف می‌کند که ظهور اثر جمعی کنار رفته و جای خود را به مجموعه‌ای از فردیت‌های مجزا می‌بخشد. هدف این طرح، جلوگیری از همبستگی و عدم ارتباط اشخاص با یکدیگر است. جدا شدن بچه‌ها نیز همین هدف را منتج می‌شود. آیدین به آیدا گفت: "خیلی وقت بود که دلم می‌خواست با تو حرف بزنم. من مثل پدر و اورهان فکر نمی‌کنم. تو هم نباید مثل آنها باشی. تو دیگر خیلی بزرگ شده‌ای. باید هر تصمیمی که می‌خواهی بگیری، خودت بگیری. از هیچ چیز نترس. من



امروز تو را دیدم که جلو کارخانه داشتی گریه می کردی. خوب. من نمی دانم دوستش داری یا نه. اما نترس. مرگ یک بار، شیون یک بار". (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۳۶)

در قسمتی از رمان، اورهان می گوید: "درست می کنم. چنان آدمی ازت بسازم که مرغ هوا به حالت گریه کند" (همان، ۳۲۵). این همان اعمال قدرت از طرف قدرت برتر است که برای کنترل و بهنجارسازی اعمال می شود. مجازات وقتی به موفقیت می رسد که بدنهای مطیع و سربه راهی ایجاد کرده باشد. سخن پدر و برادر آیدین شاید این باشد که آیدین تا آنجایی می تواند با آنها باشد شبیه آنها بیندیشد، استدلال کند و سخن بگوید، تمامی تفاوتها و دیگر بودگی هایشان به کنار رود و فردیت سازی تماماً ادغام شود، و آزادی و مدرنیته دود می شود و به هوا می رود. جنس نگاه پدر به آیدین، از جنس شبان و رمه، به جزیی ترین امور زندگی آیدین تسری دارد. اینگونه است که شبان نسبت به تک تک گوسفندان شناخت دارد و از نیازها و خواست هایشان آگاهی دارد، برای اینکه بتواند به خوبی از آنها مراقبت کند و شاید سعادت دنیوی و اخروی آنها را محقق کند، ولی آیدین معنایش از زندگی متفاوت است، به طوریکه انسانی زندگی کردن را سخت می پندارد و با همین طرز فکر سعی در مقاومت دارد.

آیدین می گوید: "من نمی خواهم زندگی پدرم را تکرار کنم" (همان، ۱۵۵)، آیدین به نوعی سمبل اخلاق مقاومت در برابر همگانی و نرمالیزه شدن است و سبکی جدید از زیستن را می آموزد. او ما را به دیدن و شنیدنی متفاوت که منتهی به تفاوت در زیستن و کشف یک خود آیینی شخصی و وفاداری به خویشتن دعوت می کند. فوکو معتقد است که نظارت و کنترل پویا و پایا، نیازمند قدرت پنهانی است که جانشین قدرت آشکار شاه شود. برای دارندگان قدرت، بدن افراد به منزله منبع یا وسیله رسیدن به اهداف است. اورهان نیز برای رسیدن به قدرت، سعی در کنترل دیگران دارد. او به عنوان نماینده قدرت در خانواده، سعی در کنترل خواهر و برادرانش دارد و برای این کار سعی در انزوای آیدین دارد تا برای او خطرناک نباشند. آیدین سعی در مقاومت دارد: تنهایی و غم غربت در جاننش چنگ می اندازد، غربتی که در میان شهر آشنا گریباننش را گرفته است. چقدر انسان تنهاست. مثل پر کاه در هوای طوفانی بارها به فکر می افتد که به خانه باز گردد یا از کوچه خودشان عبور کند اما به خود نهیب می زند و طاقت می آورد (همان، ۱۷۷). این مقاومت برای عدم سازگاری با اورهان است.

در جایی دیگر از کتاب *مراقبت و تنبیه فوکو* درباره نظم مباحثی را مطرح می‌کند. او معتقد است نظم چیزی است که قدرت به کار می‌گیرد تا رفتار مردم در جامعه تعدیل شود که این امر با استفاده از نظام مراقبتی میسر می‌شود. فوکو معتقد است تمرکز تمامی این نهادها بر کنترل مردم و اعمال قدرت بر آنهاست. به عنوان مثال زندانها، مدارس و ... کنترل بدن و ذهن افراد را در دست می‌گیرند. طبق فرایندهای انضباطی و اجبار آنها را در جریان نرمالیتته قرار می‌دهند. ولی آیدین مطیع پدر و برادرش نمی‌شود و به همین دلیل آیدین حتی در خانه نیز زندانی می‌شود تا منافع پدر و برادر تامین شود.

در بخش آخر تحلیل اثر، جامعه سراسربینی فوکوی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نمونه‌ی دیگر در تحلیل گفتمان قدرت و مقاومت، آتش زدن کتابهای آیدین توسط پدر است. در قسمتی دیگر از *رمان، پدر، کتابهای آیدین را می‌سوزاند*. "بعد از اینکه هوا گرگ و میش شد بی آنکه با کسی حرف بزند به حیاط رفت. در زیرزمین را با لگد گشود و درست در لحظه‌ای که خورشید از تیرگی در آمد آن اتاق را با تمام اثاثیه و کتاب‌هایش به آتش کشید" (همان، ۱۷۴). "اتاق پر از خاکستر و چوب نیم سوخته بود. کتابها و شعرها همراه شعله‌ی آتش به آسمان رفته بودند. حتی چیزی هم پیدا نمی‌شد که آیدین بتواند لحظه‌ای روی آن بنشیند. یک لحظه تصمیم گرفت با سنگ تمام شیشه‌های خانه را بریزد پایین. بعد هوار بکشد: اگر زندگیا را آتش نزنم بچه‌ی تو نیستم" (همان، ۱۷۴). می‌توان سوزاندن کتابهای آیدین را به نمایش تشبیه کنیم. آتش زدن کتابها مراسمی است برای ایجاد رعب و ترس برای جلوگیری از اقدامات خلاف انضباط خانواده انجام می‌شود. همچون فوکو که در ابتدای کتاب *مراقبت و تنبیه* صحنه‌ی عذاب و اعدام مجرمی را در ملاعام توصیف می‌کند. جایی که خیل عظیم جمعیت در میدان شهر گرد آمده‌اند تا شاهد نمایش خوف آور باشند. بدن نمیه جان و هراسان محکوم را به گاری می‌بندند و وی را چهار شقه می‌کنند و بدن مثله شده را در نهایت می‌سوزانند. گویی حاکم همچون پدر برای اقتدار ناگزیز است این کشتن و سوزاندن را در ملاعام انجام دهد. آن لحظه که نمایش مرگ و اقتدار برپا نباشد، حاکم و پدر حضوری پرننگ ندارند و از یک قدرت همه جا حاضر و سراسربین خبری نیست. این قدرت برای تثبیت دایمی خویشتن همچون اورهان، فرایند تصاحب و حذف بدنها را همچون شاه کتاب *مراقبت و تنبیه* علنی می‌کند. ابتدا حذف

یوسف و سپس تلاش برای حذف آیدین. حال اگر شخص محکوم همچون آیدین به این فرایند تحمیلی، تسلیم نشود، مقاومت در همین نقطه آغاز شده است. اگر بدن معذب در زیر شکنجه واندهد و ایستادگی کند، آنگاه واژگونی نیروها رخ می‌دهد و مجرم و محکوم به قهرمان بدل می‌شود (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۶۶) و محکوم حقیقی همان اورهان می‌شود و نه آیدین شکنجه شده. در موقعیت سراسربینی، مشکل آیدین تنهایی او نمی‌شود، بلکه تعرض به تنهایی او از طریق مراقبت همیشگی از طرف خانواده است، طوری که بدون دیدن چیزی، همیشه رویت می‌شود.

”هر چند آنها کالبد آدمی را هم در محاسبات خود در نظر می‌گرفتند، غایت آنها چیرگی بر روان آدمیان بود. در حقیقت، آنها اعمال قدرت بر وجود آدمی را تنها از طریق تسلط بر اندیشه او امکان‌پذیر می‌شمردند“ (ضمیران، ۱۳۷۵: ۱۴۶). در این شیوه‌ی جدید تنبیه، کیفر جسمانی دیگر عنصر سازنده‌ی کیفر نیست، بلکه شیوه‌ی جدید تنبیه بر روح فرد اعمال می‌شود. امروزه قدرت به جای مجازات، از انضباط و مراقبت بهره می‌گیرد. در این رمان نیز بعد از پدر، اورهان سعی کرد از آیدین بیشتر مراقبت کند. با این نوع مراقبت، لحظات تاریخی انضباط آیدین آغاز می‌شود. این نوع قدرت بسیار زیرکانه و خزنده در انسان رخنه می‌کند و به طور پنهانی در انسان پرورش می‌یابد و کمتر می‌توان در مقابل جاده‌ی یک طرفه‌اش واکنش نشان داد. غایت مجازات نه ایجاد وحشت و هراس که دادن درس عبرتی به اعضای جامعه است. انضباط بدنهای مطیع و سربراه و آمادگی برای انضباط‌پذیری و سلطه‌ی بیشتر را ایجاد می‌کند، مانند قتل یوسف و آوارگی آیدا برای عبرت برای آیدین. خواهر ازدواج مبهمی دارد، یوسف فلج شده است و اورهان با برادرش آیدین سازگاری ندارد.

”از آن پس مدام آیدین را زیر نظر داشت، کتابهایش را وارسی می‌کرد، هر روز به گوشش می‌خواند که مراقب باشد، سعی می‌کرد مانع مدرسه رفتنش بشود و معتقد بود که پسر بزرگش باید راه پدر را پیش بگیرد“ (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲۲). در سایه شیوه‌های نظارتی جدید، کردار و روابط زندانی در معرض مراقبت قرار می‌گیرد و سپس از آن گزارش تهیه می‌شود و رفتار بهنجار مورد ستایش و تشویق قرار می‌گیرد و رفتار نابهنجار و انحرافی با اقدامات کیفری خاص مواجه می‌شود. در حقیقت هدف غایی مراقبت و نظارت، بهنجار ساختن کردارهای انحرافی و از میان بردن بی‌انضباطی اجتماعی و روانی و سرانجام تربیت انسانهایی مطیع و سودآور در

جامعه است. دیگر جسم آدمی در معرض شکنجه‌های طاقت فرسا قرار نمی‌گیرد، بلکه هدف اصلی کیفرشناسی جدید، روان آدمی است. غایت فشارهای پدر، روان آیدین بود، پدر مخالف درس خواندن و به نوعی آگاهی بیشتر آیدین بود. لازم به ذکر است که خود آیدین هم امیدی به تاثیرگذاری بر پدر و برادر نداشت و تمام این مشکلات علاوه بر اختلاف دیدگاه بین افراد خانواده، به مرور زمان تشدید شد و آیدین را تا مرز نابودی کشاند.

در قسمتی دیگر از زمان می‌خوانیم که: "آیدین حس می‌کرد که این قیل و قال بخاطر اوست. چون حاضر نبود به حجره‌ی پدر برود و مثل او کاسب محترم و شریفی بشود، او می‌خواست بنویسد، بخواند و غرق در دنیای کتاب و شعر خودش بشود. وقتی اتاقش را عوض کردند و ناچار شد مثل آدم‌های تبعیدی در اتاق زیرزمینی زندگی کند، هیچ واکنشی نشان نداد. گذاشت که علناً سر به سرش بگذارند و حتی وقتی دست نوشته‌ها و کتاب‌هاش را کنار حوض به آتش کشیدند، بیشتر مجذوب کار خود شد و تصمیم گرفت که از نو همه آنها را به دست آورد" (همان، ۱۵۰). معروفترین مصداق این نهاد انضباطی طرح نظارت فراگیر جرمی بنتهام موسوم به نظام سراسربین است. چرا به وضعیت سراسربین تن می‌دهیم؟ سوال آیدین این است که چرا باید جهانی را بپذیریم که در آن تحت مراقبت همیشگی هستیم و حتی مهم‌تر همواره برای یافتن نشانه‌های ناپهنجاری بر خودمان نظارت می‌کنیم؟ فوکو این پذیرش را قدرت می‌نامد و اشخاص تحت همین قدرت، معتقد می‌شوند که ناپهنجانند و باید درمان شوند و قدرت پذیرفتنی می‌شود. فوکو در کتاب *مراقبت و تنبیه می‌نویسد* "در معرض دید بودن، دام است" (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۶). در دیده‌بان مشرف به صحنه فوکویی، زندانبان در قامت متصدی نامیری زندانبان را تحت نظر گرفته و آنها را با چشمانی هوشیار زیر نظر می‌گیرد. البته در اغلب اوقات این حس درونی بر زندانبان القا می‌شود و شاید در اصل ماجرا زندانبان در دیده‌بانی وجود نداشته باشد. فرار آیدین نوعی مقاومت از این زندان است. اگر هم راهی برای خلاصی در کار نباشد، آیا نمی‌توان رویای خلاصی از این بند را در سر پروراند؟

فوکو در تحقیقات خود بر روی جوامع قرن هجده و نوزده و عصر کنونی در زمینه تنبیهات به این نتیجه می‌رسد که شکل ظاهری تنبیه یا بهنجارسازی رفتار آدمیان تغییرات اساسی داشته است ولی ردپای شکنجه روحی دیده می‌شود. وی روش کنترل سیستماتیک و سراسر بینی را

چاره‌ی جوامع مدرن می‌داند و دارندگان قدرت با کنترل بدنه جامعه، روش پیچیده بهنجارسازی را پیاده می‌کنند. فوکو در مراقبت و تنبیه می‌گوید: "لحظه‌ی تاریخی انضباط‌ها لحظه‌ی تولد هنر بدن انسان است، هنری که هدف آن فقط افزایش مهارت‌های بدن یا تشدید انقیاد آن نبود، بلکه شکل بخشیدن به رابطه‌ای بود که در درون همان سازوکار، بدن را به آن اندازه مطیع تر سازد که مفیدتر است و برعکس" (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۷۲). در نهایت لحظه‌ی مطیع شدن آیدین فرا می‌رسد و او می‌پذیرد که در حجره و در کنار برادر مشغول کار شود" از روز بعد آیدین عصرها به حجره می‌رفت و شب همراه پدر و اورهان باز می‌گشت. آنجا، مشتری راه می‌انداخت، مطالبات وصول می‌کرد، زمین می‌شست، به شیشه‌ها دست می‌کشید، گونی‌های پسته و تخمه را سر پر می‌کرد، قیمت‌ها و نوع جنس را می‌نوشت و چوب علم می‌زد و چنان دل می‌سوزاند و دقت می‌کرد که در مدت دو ماه کاملاً سوار کار شد و توانست حساب دفتر روزنامه را وارد دفتر کل کند، جنس بفروشد و با چرتکه جمع و تفریق کند" (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). این مراقبت که تا جهان امروز هم ادامه یافته، قالب تازه‌ای یافته و به نظارت خود انگیخته و خود خواسته تبدیل شده است که طی آن افراد بدون اینکه حتی نیروی ناظری وجود داشته باشد خود، خود را کنترل می‌کند. به نظر فوکو، زندان سراسر بین نمادی از تمام جهان است که انسان‌های مدرن در آن، در ذهن و فکر خود اسیر هستند. موضوع مهمتر جداسازی زندانیان است، جدا کردن آیدین و بچه‌ها. اگر تاثیر منفی منزوی و به نوعی زندانی شدن برای آیدین را نادیده بگیریم، این دوری از خانواده فرصتی برای او فراهم آورد تا بر دانشش بیفزاید. به عقیده فوکو، بهنجارسازی، مراقبت و تنبیه در اشکال گذشته‌ی خود به صورت شکنجه و نمایش‌های عمومی صورت می‌گرفت. اما در عصر حاضر، نوعی جابه‌جایی در عرصه قدرت رخ داده است که بر اساس آن، قدرت بر روح و روان و ذهن افراد اعمال می‌شود. فوکو درباره جامعه مبتنی بر مراقبت چنین می‌گوید که: "جامعه ما، مبتنی بر نمایش نیست، مبتنی بر مراقبت است. در زیر سطوح تصویرها، بدن‌ها عمیقاً در محاصره هستند" (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۲۵). بنابراین با استقرار نوعی مراقبت و تنبیه مبتنی بر تکنیک‌های محصورسازی مانند سراسربینی، قدرت تا ظریف‌ترین و دورترین زوایای زندگی آدمی نفوذ می‌کند. مانند آیدین که در نهایت برای رفتن به بازار آماده می‌شود و اورهان او را تحت سرپرستی قرار می‌دهد. زندان یگانه مقر اعمال قدرت انضباطی نیست بلکه کل جامعه تا کوچک‌ترین جزئی

مکانی برای صف آرایی قدرت انضباطی است تا جامعه‌ای منضبط ایجاد شود. شرح تحمیل واقعیت‌های سخت و ناخوشایند زندگی از رهگذر جسم بر اندیشه است. آنجا که واقعیت تازیه‌های خود را بر جسم می‌کوبد و قهرمان سمفونی مردگان باید بار هستی را تحمل کند.

### نتیجه گیری:

جامعه‌ای که آیدین در آن زندگی می‌کند، اسباب نابودی هر دو نسل را فراهم کرده و در مقابل قدرت بسیار شکننده است. وی مقاومت می‌کند، تنبیه می‌شود اما راه ویران سازی را از طریق ادبیات و شاید نگرش خاص خود به زندگی پیدا می‌کند، ولی در نهایت بهنجار سازی و جداسازی آیدین از دیگر اعضای خانواده انجام می‌شود. آیدین بر اثر مقاومت در برابر کج رفتاری‌های پدر، برادر و جامعه، دیوانه می‌شود و دیگر نمی‌تواند شرایط محیطی، زندان سراسربین و خشونت ذاتی آنان را تحمل کند. سمفونی مردگان در حقیقت نمایشگر دنیایی فوکویی می‌باشد و مقاومت در آن امکانپذیر نیست و به عرقریزان روحی منجر می‌شود. این رمان جامعه‌ای را نشان می‌دهد که چشمانی دائماً مراقبت می‌کنند، بدون آنکه دیده شوند، چشمانی که نظارت می‌کنند، بدون آنکه بر آنها نظارت شود و در نهایت به امتناع از خواست و اراده ختم می‌شود. پاسخ آیدین به جامعه‌اش، مقاومت است، هر چند به حاشیه رانده شدن وی از خانواده منجر می‌شود. در این میان، فوکو، توجه خویش را به گونه‌ی جدید سلطه و حضور نامرئی آن در گوشه گوشه‌ی زندگی هر انسانی معطوف داشته و این اصل را تبیین می‌کند که قدرت، مفهومی است که از طریق فرایند نرمالیده، افراد را کنترل می‌کند. مقاومت آیدین، اورهان را ناامید می‌کند تا ثابت کند هیچ چیز سخت و استواری همچون قدرت پدر و برادر تا ابد وجود ندارد بلکه دود می‌شود و به هوا می‌رود.

## منابع:

- ابجدیان، امراه، تاریخ ادبیات انگلیس، شعر و نقد ادبی سده ی بیستم، شیراز، نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۸۷.
- احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- استراستون، پل، فوکو در ۹۰ دقیقه، ترجمه فرزین هومانفر، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۸۹.
- اکبرزاده، فرهاد. فوکو و ادبیات داستانی. تهران: نشر بان، ۱۳۹۶
- برمن، مارشال، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۸۹.
- دریفوس، هربرت، میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
- ضمیران، محمد، میشل فوکو، دانش و قدرت، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۹۳.
- عابدینی، حسن، صد سال داستان نویسی، تهران، نشر چشمه: ۱۳۷۵.
- کارتز، دیوید، فوکو در بوته نقد، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- کلیگز، مری، درسنامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور، تهران، نشر اختران، ۱۳۹۴.
- فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه، تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸
- تاریخ جنون، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، نشر هرمس، ۱۳۹۵.
- معروفی، عباس، سمفونی مردگان، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۰.
- میلز، سارا، میشل فوکو، ترجمه مرتضی نوری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۹.
- مریکور، ژوزه، میشل فوکو، ترجمه نازی عظیمیا، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۹.

میلر، پیتر، سوژه، استیلا، قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران، نشر نی، ۱۳۹۴.

Ashcroft, Bill et al. *key Concept in Postcolonial Studies*. New York: Routledge, 2006.print.

Bertens, Hans. *Literary Theory ; The Basics*. New York: Routledge, 2001. Print.

